

نام طرح: حرگونه

یک جاهل برای کشتن امام به فرانسه می رود در انجا با فردی که از قبل هماهنگ شده آشنا می شود تا باهم برای به شهادت رساندن امام طرح و نقشه بریزند اما میبینند همه همسایگان امام در کوچه هستند و گل های رز در دستشان است آنها اصل قضیه گل هارا جویا می شوند که میفهمند امام به همسایگانش گل هدیه داده و به طرف فرودگاه رفته جاهل دوم که امام را نمیشناسد از جاهل اول میخواهد اگر عکس امام را دارد به او نشان دهد تا حداقل چهره اش را ببیند وقتی عکس امام را می بیند لرزه بر تنش افتاده و به دوستش می گوید امام عمامه سیاه داشته و سید و اولاد پیامبر(ص) است و چون پدر بزرگش تعزیه خوان بوده همیشه میگفته شمر سید و اولاد پیامبر را کشته و خشم خدا و مسلمانان را بجان خریده ، در نهایت انها با روایاتی به شیوه تعزیه پریشان احوال و نادم میشوند و تصمیم میگیرند برای کمک به یاران امام (ره) به ایران بازگردند.